

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

سید ملک

۱۹ سپتمبر ۲۰۲۰



سید ملک

این شعر را سالها قبل سروده بودم، اینک از بین یاد داشتهایم بیرون نموده، خدمت خوانندگان تقدیم می دارم.
برگ سبزا است و تحفه درویش

غنچه دل

این غنچه دل وا نشد و وا شدنی نیست	شب ز ادم و شب طالع و عمرم همه شب بود
من خسته ازین آمد و رفت شب و روزم	خواند ندانم که چه است در پی هستی
هم فلسفی و مذهبی و عارف دنیا	هم عقل و هم عشق هر دوی آن گیجه راه اند
محصور خیالم ندانم که چه هستم	از سفسطه و فلسفه بگذر که این خط
دانم که چه بیهوده بود منشأ هستی	
یعنی که در آن مهرکسی جا شدنی نیست	
این شام سیه آه که فردا شدنی نیست	
این بازی نفرین شده پایان شدنی نیست	
آخ که این رمز به من وا شدنی نیست	
گویند چرند رمز جهان وا شدنی نیست	
فرقت ز ازل بوده و یکجا شدنی نیست	
جستم نیافتم چو پیدا شدنی نیست	
از بیخ غلط بوده و خوانا شدنی نیست	
از ترس نتوان گفت و افشا شدنی نیست	